

افادات مرحوم مولوی محمد شفیع می‌افزایم:

تالیفات دیگر یوسف اهل:

۱ - حدائق الاسلام فی نعمت النبی علیه السلام. شرح فارسی قصیده برده است و نسخه خطی آن در کتابخانه لیدن محفوظ است، مورخ ۸۶۳ هـ که احتمال داده‌اند بخط مؤلف باشد. (فهرست لیدن، چاپ ۱۸۵۱ م، ج ۲ ص ۸۵).

۲ - ترجمه فارسی مواهب الشریفه فی مناقب ابی حنیفه تألیف ابوالحسن علی بن ابی‌القاسم زیدالبیهقی - وی این ترجمه را به سال ۸۳۹ هـ به نام شاهرخ انجام داده است (کشف الظنون ۲: ۱۸۹۶). نسخه‌ای از این ترجمه در گنجینه شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور مورخ ۱۰۰۳ هـ، به شماره ۲۱۵۹ / ۵۱۷۰ موجود می‌باشد. (نسخه‌ای دیگر در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد به شماره ۹۲۵۳ محفوظ است).

نسخه‌ای از فرآند در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، (شماره ۱۳۶۲ / ۴۵۱۲ شیرانی) موجود است که در دست مرحوم مولوی محمد شفیع بوده است. این نسخه در ۹۱ برگ می‌باشد و افتاد گیها دارد.

عارف نوشاهی (تهران)

ختم الغرایب

تألیف محمد بن خواجگی گیلانی شامل شرح قریب سیصد و پنجاه بیت از اشعار مشکل سی و چند قصیده حکیم خاقانی شروانی است.

نسخه ناشناخته خطی آن به شماره ۲۷۹۵ در کتابخانه ملی تبریز جزو کتب اهدائی شادروان حاجی محمد نخجوانی است. قطع آن ۲۰ × ۱۶ دارای ۸۲ برگ (۱۶۴ صفحه، هر صفحه ۱۵ سطر) نوع خط نستعلیق، تاریخ استنساخ ۱۰۲۳ هجری قمری می‌باشد، در دیباچه آن به سبب تألیف چنین اشاره شده است:

" بسم‌الله الرحمن الرحیم و به نستعین - حمدی چون رحمت ایزد متعال بی پایان و شکری چون نعمت کریم ذوالجلال فراوان، ذاتی را شایسته و سزاوار است که بقدرت کامله و حکمت بالغه، جمله موجودات را از عدم بوجود آورد و از نیست هست گردانید. مقدری که قادر است بر جمله مقدرات، مدبری که اساس عالم به نیکوترین تدبیری نهاد، عالمی که در ازل عالم بود بکل معلومات، قدیمی که عدم بر آن راه نیابد همیشه بود و همیشه باشد، کل شیئی لک الا وجهه. و صد هزار صلوات و تحیات بر تربت مطهر و

مرقد منور سید اولین و آخرین و مهتر و بهتر عالم و بنی آدم محمد مصطفی (ص) و بر آل و اولاد امجاد او باد.

اما بعد چنین گوید بنده بی بضاعت و حقیر کم استطاعت محمد بن خواجگی گیلانی، رشتی غفرالله ذنوبهما و عفی عنهما که یکچندی طبع را حظی و خاطر را ذوقی از اشعار شعرای قدیم و استادان سلف که بطریق رمز و کنایه ادا نموده‌اند حاصل بود و در فهمیدن آنها بذل جهد می‌نمود. وقتی در کتابی مطالعه افتاد که در آنجا ایراد کرده بودند که در "ادات الفضلا" و "مؤیدالفضلا" و "شرفنامه" و در اکثر رسایل فرس، سماعیلی بمعنی طایفه‌ی آمده که قضیب اسب را قبله کنند و رستم را تهمت نهند که او نیز این مذهب داشته و این دو بیت حکیم خاقانی را مؤید قول خویش آورده‌اند:

از این مشتتی سماعیلی ایام وزین جوقی سرائیلی برزن
عمود رخش را سازند قبله نهند آنگاه تهمت بر تهمتن
این حال که مشاهده شد ظاهر گردید که آن جماعت سخن خاقانی را نفهمیده‌اند که این قسم هذیان در کتابهای خود نوشته‌اند، پس واجب دید که معنی سخن خاقانی را بیان نموده آید، این معنی ظاهر شد. جمعی از برادران طریقت و دوستان حقیقت التماس نمودند که اگر بعضی از اشعار خاقانی و دیگر استادان مثل ابوالفرج رونی و سیف اسفرنکی و بیتی چند از خمسه شیخ نظامی و از مردم دیگر آنچه ممکن و مقدور بوده باشد چیزی نوشته آید خالی از فایده نخواهد بود که شما را تذکره است و همگان را تبصره. چون قضای حق التماس برادران دینی واجب است بر ذمت همت و حقی ثابت و لازم است بقدر وسع و امکان در تحریر آن کوشیده و مخزونات خاطر را در سلسله بیان کشیده و من الله توفیق و انه واهب العمل والتحقیق.

غرض نقشی است کز ما بازماند که هستی را نمی‌بینم بقایبی ...
التماس و توقع از صاحبان طبع مستقیم و خداوندان ذهن سلیم آنست که اگر بر سهوی یا بر خطائی اطلاع یابند ذیل عفو و اغماض بر آن بپوشند و در جدل و عناد نکوشند و این نسخه را "ختم الغرایب نام نهاده شد...". این شرح فصل و بابی ندارد و در آن ترتیب الفبایی قافیه و ردیفها هم رعایت نشده است. نمونه‌هایی از آن ذیلاً نقل می‌شود:

در آبگون قفس شد طاووس آتشین پر از پر گشادن او آفاق بست زیور
مراد از قفس آبگون برج حوت است و طاووس آتشین پر آفتاب... یعنی آن
طاووس پرواز کرد و از برج حوت بیرون آمد و در برج حمل رفت و در آن صورت

آفاق زیور بست و مزین و آراسته گردید. (برگ ۲۱)

در مرکز مثلث بگرفت ربع مسکون فریاد اوج مریخ از تیغ مه صقالش پوشیده نماند که در بروج دوازده گانه چهار مثلثه هست. مثلثه ناری و آن حمل و اسد و قوس است، و مثلثه خاکبی و آن ثور و سنبله و جدی است، مثلثه بادی و آن جوزا و میزان و دلو است، و مثلثه آبی و آن سرطان و عقرب و حوت است و از این مثلث، مثلثه ناری مراد است که حمل و اسد و قوس است و مرکز این مثلث اسد است و اوج مریخ در هفده درجه اسد می باشد. می گوید در وقت اوج مریخ که نهایت قوت و شوکت مریخ است از تیغ مه صیقل شاه فریاد او ربع مسکون را فرو گرفته، یعنی مریخ از بس که از تیغ می ترسد در درجات اوج که نهایت نیرو و قوه مریخ است چندان فریاد می کشد که فریاد او را در ربع مسکون همه بشنوند. (برگ ۲۸)

رسته چون یوسف زچاه و دلو، پیشش ابرو صبح

گوهر از الماس و مشک از پرنیان افشاندند
 یوسف آفتاب را می گوید که از برج دلو بیرون آمده در برج حوت رفته و ابر
 گوهر از الماس افشاند، ابر را الماس گفته و شبنم و قطره های باران را گوهر. یا ابر که
 گوهر افشاند از جنس الماس است. و صبح مشک از پرنیان افشاند، صبح را پرنیان و
 سیاهی شب را مشک گفته، مشک افشاندن صبح کنایه از آنست که چون صبح دمید
 سیاهی شب برطرف می شود. یا از دمیدن صبح بوی مشک می آید. حاصل معنی آنست
 که وقت صبح بود و باران می بارید که آفتاب از برج دلو بر برج حوت تحویل نمود و
 در آن وقت صبح از پرنیان سفید بسته چون آفتاب بر آمد و سیاهی شب برطرف شد
 گویا صبح آن مشک را از پرنیان باز کرده بر آفتاب افشاند است و ابر گوهر از الماس
 پیش او افشاند یعنی گوهرهای الماس نثار آفتاب کرده است... (برگ ۴۱)

مرکبان شاه را چون جوزهر بر بسته دم گفتی از هر جوزهر جوزای از هر ساختند
 چون دایره ممثل قمر با منطقه البروج تقاطع کند دو عقده در دو محل تقاطع بهم رسد
 هر عقده آن را جوزهر و هر دو عقده را جوزهرین خوانند. گره دم اسب را به آن دو
 عقده تشبیه کرده، زیرا که اکثر دم اسب دو جا گره می کنند. گفتی از هر جوزهر
 جوزای از هر ساختند یعنی از هر دو جوزهر که دو عقده است جوزا ساختند، چون جوزا
 دو پیکر است آن دو گره را جوزا گفته. حاصل معنی آنکه دو گره دم اسب را هم به

جوزهر و هم به جوزا تشبیه کرده (برگ ۴۶)

خاصگان، گوهر بحر دل خاقانی را با کلاه ملک بحروربر آمیخته‌اند. مراد از خاصگان مرم دانا و سخن شناس است که گوهر سخن خاقانی را با کلاه پادشاه بر آمیخته‌اند، یعنی با کلاه دو تاج پادشاهی برابر داشته‌اند، زیرا هر که را تاج و کلاه پادشاهی بر سر نهادند صاحب ولایتی یا پادشاه اقلیمی می‌شود و هر کس تاج گوهر سخن خاقانی را بر سر نهاد، یعنی خاقانی او را مدح کرد نام او اقلیم عالم را می‌گیرد و صاحب ملک بقا می‌گردد... (برگ ۶۹)

من سپهرم گر بهار باغ شب گم کرده‌ام روز را بین کز ترنج مهرگان آورده‌ام صفت پیری خود می‌کند، می‌گوید من سپهرم اگر باغ شب را گم کرده‌ام یعنی سیاهی مو و رونق و طروات جوانی از من رفته است. اما روز را بین که ترنج مهرگان آورده‌ام یعنی در پیری و سفیدی موی که روز کنایه از آنست ترنج مهرگان که آفتاب ضمیر و خاطر است آورده‌ام. (برگ ۷۲)

در سنه "ثا"، "نون"، "الف" بحضرت موصل راندم ثا، نون، الف سزای صفاهان. مراد از ثا، نون، الف اول پانصد و پنجاه یک است و از ثا، نون، الف ثانی "ثا" مراد است. یعنی از هجرت حضرت [رسول اکرم ص] پانصد و پنجاه و یک بود که در موصل، شهر اصفهان را این مدح و ثنا گفتم. (برگ ۷۹).

ختم الغرایب چنین پایان یافته است: "تمة الرساله. و شارح رحمة الله چون باینجا رسانید برحمت ایزدی پیوست و به اتمام نرسانید در سنه ۱۰۲۳ و تاریخ تحریر نیز آنست "

عزیز دولت آبادی (تبریز)

یادداشتها

- ۱ - "ادات الفضلاء" تألیف قاضی خان بدر محمد دهلوی مؤلفه ۸۲۲ - "مؤیدالفضلاء" تألیف محمد لاد "شرفنامه" تألیف ابراهیم فاروقی لغتنامه‌هایی است که در تألیف "مجمع الفرس" مؤلفه ۱۰۰۸ مورد استفاده "سروری" قرار گرفته.
- ۲ - مثنوی کوتاهی هم بهمین نام: ختم الغرایب به خود خاقانی منسوب است (فهرست نسخه‌ها ج ۴، ص ۲۷۸۷) که نسخه خطی ناقص آن در سهپالار موجود و بکوشش آقای دکتر ضیاءالدین سجادی در نشریه فرهنگ ایران زمین (دوره ۱۳، سال ۱۳۴۴) به چاپ رسیده است.
- ۳ - اوج مریخ (در فرهنگ اصطلاحات نجومی ص ۷۲۸) در ۲۲ درجه و ۳۰ برج اسد قید شده است.
- ۴ - برای اطلاع از سایر شروح رجوع شود به فهرست نسخه‌های خطی، ج ۵، ص ۳۴۶۷ و مقدمه دیوان خاقانی تصحیح آقای ضیاءالدین سجادی.